



زمستان سرد و سخت با «آنهمه ناز و تنعم که خزان میفرمود، عاقبت در قدم باد بهار آخرا شد» و زمین سرد و بیجان، زندگی و جوانی را دوباره آغاز کرد. از خجستگی این دوره، تقارن دو بهار یعنی «بهار طبیعت» که بهار آبدان است با «بهار جانها» و دل‌های خسته و بیجان، یعنی شعبان و رمضان میباشد؛ فصلی که بشر خسته‌دل و افسرده‌جان، روبه جوانی و تجدید حیات می‌آورد و جامه‌کهنه ماده‌پرستی را از تن درمی‌آورد و روح خفته خود را از خواب زمستانی زندگی عادی و حیوانی بیدار میکند و نوید روزگاری نو را میدهد و آغوش دل را برای معنویت و یاد جانبخش خداوندگار رحیم و رحمان میگشاید.

در این دو بهار (بهار جان و بهار تن)، بر هر انسان باخرد و هوشمند است که تا فرصتی هست لحاف غفلت را از سر خود بدور بیفکند و از زندگی روزمره حیوانی به عرصه انسانی و ملکوتی روی بیاورد و با عبادت در شعبان و روزه و ترک شکمبارگی و شهوت حیوانی در رمضان، روح خود را صیقل دهد و زنگار از آینه دل بتراشد و تولدی دیگر را آغاز کند و انسان شود.

ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید از نظر تاشب عید رمضان خواهد شد

DOR: 20.1001.1.15600874.1400.27.2.9.7

یکی از حقایق جامعه‌شناختی و فلسفی، جدایی و استقلال هویت هر جامعه از افراد آن است، یعنی جامعه نیز مانند هر فرد انسان برای خود احکام و قواعدی دارد و در باطن آن روحی نهفته است که فرهنگ و اعتقاد او را حفاظت میکند، فرهنگی حکومت دارد که کردار و رفتار اجتماعی هر جامعه را نشان میدهد و آن جامعه را به جامعه سالم یا فاسد و بیمار، جامعه جوان و پویا یا افسرده و ناتوان، و جامعه با ارزش و بی ارزش، تقسیم میکند.

جوامع انسانی نیز مانند افراد بشر، در کشاکش فشارها و آسیبهای خواسته یا ناخواسته خود و بسبب دوری از معنویت و ترک صراط مستقیم قواعد آفرینش جهان، دچار بیماری و افسردگی میشوند، یا بالعکس، در صورت پیروزی بر آسیبها و دشمنان و رویکردن به کمالات معنوی، رشد و تعالی می‌یابند و با بهره‌گیری از بهار دلها و جانها، روح جوانی یافته و شکوفا میگردند.

بهار انقلاب اسلامی در ایران مثالی برای این واقعیت است. ملت ایران با انقلاب اسلامی خود و روی نمودن به معنویت، از برکت روح تازه‌یی که «نفس رحمانی» و الهی یافت، توانست پیری و افسردگی تاریخی خود را به کناری بگذارد و شادابی و جوانی را از سر بگیرد و استعدادهای پنهان و خدادادی خود را در همه زمینه‌های پیشرفت نشان دهد؛ اگرچه فتنه دشمنان تاریخی و در کنار آنها، حاکمان بی تدبیر یا خود فروخته داخلی، تحمل این رشد و شکوفایی را ننموده و سعی بر آن دارند تا این جامعه پویا را بسوی خزان و افسردگی بکشانند.

باید توجه داشت که همانگونه که هر فرد انسان، بنابر وظیفه الهی خود، مسئول رشد و تربیت خود و مکلف به بیدارنگه داشتن دل و روح خفته درون خود میباشد، مدیران رسمی جامعه نیز مسئول مراقبت و تربیت و بیدارسازی روح افسرده یا خفته هر جامعه و ملت هستند، وگرنه حیات سیاسی و استقلال و نیز فرهنگ متعالی آن جامعه و ملت، رو به خطر خواهد رفت و طعمه دشمنان و گرگان در کمین نشسته خواهد شد.